

باشد دادن دشنام و ناسزا و لو بشخص خود هم باشد باید گناه تشخیص شود.

هر چند بطور کلی بسیار قبیح بنظر میرسد کسی در حضور جمعی بخود دشنام و ناسزا گوید ولی در عین حال وقوع امر، مجال نبوده و بلکه میتوان در عمل شواهدی برای آن پیدانمود: شخص بگناه اینکه در میعب خود قلب نموده تحت تعقیب و مورد شکایت واقع شده پس از مراجعه بکارشناس سالم و بی عیب بودن کالا تصدیق و در محضر مامورین بخود ناسزا میگوید که من «.....» شده اگر این چنین کاری کردم.....»

و یا گاه در معاشر شنیده میشود که شخص برای الزام خود بانقام از کسی یا تهدید او دشنام های شدید بخود میدهد.

پس موضوع گناه کاملاً صورت پذیر و ممکن

است مورد رسیدگی واقع شود.

اکنون باید دید عمل مزبور با کدام ماده از آئین نامه خلافی قابل انطباق است. و برای اینک اولاً لازم است نوع دشنام را در نظر گیریم:

باین طریق اگر فحش شخص منحصرأً انتساب صفات زشت و یا کلمات ناهنجار بشخص خود است مشمول شق ۳ ماده ۷ بوده و کیفرش کمتر و خفیف تر است.

اگر برخلاف دشنام گو پدر یا مادر یا زن و یا بستگان و کسان خویش را مورد استناد قرار میدهد شك نیست که مورد باماده ۱۰ قسمت دوم منطبق است چه ذکر جمله «بهر نحوی از انحاء بدیگری اهانت و هتک حرمت نموده.....» کافی برای انطباق عمل با این ماده خواهد بود.

دکتر ع. اخوی

اقامت ممنوع و اقامت اجباری

در حقوق جزاء مقایسه

مبحث ۲

« مشخصات حقوقی اقامت ممنوع در حقوق جزاء

فرانسه و مقایسه آن با حقوق ایران »

چنانچه سابقاً در مقدمه تاریخی این مقاله ذکر شد بتدریج در قانون جزاء فرانسه موضوع «اقامت اجباری» در نقطه معین که بیک تعبیری « همان آزادی تحت نظر کامل پلیس بود » از بین برداشته شده و فقط «منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین کشور» بقوت خود باقی ماند. باینکه میتوان قانون جزاء ۱۸۱۰ فرانسه را با اصلاحات بعدی جزو کاملترین قوانین دنیا محسوب داشت

ولی مع التأسف بتدریج ایام در ناصیه این قانون نیز آثار پیری و سالخوردگی پیدا بوده و متخصصین فن بمرور در صدد اصلاح و جوان کردن مواد و قسمتهای مختلفه آن میباشند و در موضوع ما نحن فیه نیز قانون نامبرده کاملاً تبعیت از افکار سابق محیط اجتماعی و سیاسی فرانسه نموده و منع از اقامت را در جزء « مجازاتها » قید نموده است بطوریکه اگر بنا شود امروزه عنوانی برای آن موضوع پیدا بکنیم باید همان عنوان مجازات را خواهی نخواهی انتخاب کرده و اعتراف نمائیم که لا اقل در تئوری از عنوان و مرحله «تأمین» باندازه کافی دور میباشیم چنانچه سابقاً نیز بدان اشاره نمودیم در قانون

بوده و لازم می آید که آنانرا تا مدتی تحت نظر قرار داده و لااقل از دور مواظب افعالشان بود و برای تأمین همین منظور است که ماده ۱۰۰ نامبرده در قسمت اخیرش چنین مقرر میدارد: «اگر اشخاص نامبرده مرتکب بزه دیگری شده باشند فقط مجازات آن جرم بانها داده خواهد شد و در هر صورت دادگاه می تواند آنانرا برای مدتی که از پنج سال کمتر و از دو سال بیشتر نباشد تحت رژیم اقامت ممنوع قرار بدهد.»

پس بموجب این ماده اگر مجازات اصلی مرحله اول که مجازات مفسدین است بنا بر حکم خود قانون از بین برود مجازات اصلی مرحله دوم در هر صورت می تواند اعمال شود.

همینطور قسمت اخیر ماده ۴۳۵ قانون نامبرده راجع باشرا ریکه قبل از انجام جنایت عملیات خود و شرکاء، و معاونین خویش را بمقامات مربوطه اطلاع میدهند و بدین جهت از مجازات معاف میشوند مقرر میدارد که دادگاه میتواند چنین اشخاص خیر دهنده را بر حسب مورد بطور موقت یا مادام العمر به مجازات منع از اقامت محکوم بنماید.»

حالا اگر برگردیم بقانون مجازات ایران خواهیم دید که اگر چه از ظاهر ماده ۹ قانون نامبرده میتوان در باره جنبه های مهم تعبیر باصلی بودن مجازات منع از اقامت نمود ولی مع التأسف بجز ماده ۱۶۸ (آنهم مربوط باقامت اجباری است) ماده بخصوصی راجع به اقامت ممنوع در دست نداریم؛ بدین معنی که در قانون جزاء ایران این مجازات بیشتر مجازات تکمیلی میباشد و نه اصلی - و عجب تر آنکه ماده ۷۷ قانون نامبرده که ترجمه طابق النعل بالنعل ماده ۱۰۰ قانون جزاء فرانسه می باشد از ترجمه و قبول قسمت اخیر این ماده خودداری نموده است چه آنکه بطوریکه اشاره شد ماده ۱۰۰ در قسمت اخیرش صحبت از اقامت ممنوع کرده

فرانسه اقامت ممنوع در بعضی موارد مجازات اصلی و در برخی دیگر مجازات تبعی و بالاخره در سایر جاها مجازات تکمیلی میباشد.

۱ - مجازات اصلی

مواردیکه منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین کشور فرانسه عنوان مجازات اصلی بخود میگیرد بیش از چند مورد استثنائی نمی باشد و اگر دقت کنیم خواهیم دید که درینموارد بخصوص اقامت ممنوع مجازات مرحله دوم میباشد بدین معنی که قانون گذار يك مجازات اصلی در مرحله اول معین کرده و اگر احیاناً این مجازات درجه اول بعللی از علل قانونی (معاذیر یا موانع قانونی و یا علل مستقطه مجازات) غیر قابل اعمال شود مجازات اقامت ممنوع که در درجه دوم است بعنوان مجازات اصلی اعمال خواهد شد.

درینخصوص ماده ۱۰۰ قانون جزاء فرانسه که راجع بمفسدین و اشرار است چنین مقرر میدارد: «هر کس داخل دستجات مفسدین و اشرار بوده بدون آنکه در آن دستجات ریاست یا شفلی داشته باشد و بمجرد اخطار قوای کشوری یا نظامی از دستجات مزبوره خارج شود یا آنکه بعد از اخطار حکومت در خارج از محل اجتماع مفسدین بدون مقاومت تسلیم شود مجازات مفسدین را نخواهد داشت.» ازینماده کاملاً روشن است که نظر قانون گذار تشویق گمراهان به تسلیم از قوای اجتماعی و ممانعت از مقاومت آنان و بالاخره احترام از پاره خطرات و بی نظمی هائی که مخصوصاً در ازمنه قبل و بلافاصله از ۱۸۱۰ مسیحی در فرانسه پیش میآمده می باشد. ولی چون اشخاصیکه باطیب نفس و بااراده قبلی خود در اتمنشین مفسدین ساخته و دست بدست آنان داده و سلب آسایش از اجتماع نموده اند واقعاً اشخاص خطرناک و جانبان با باکی می باشند چشم پوشیدن قطعی از آنان برخلاف حزم و بر علیه سیاست جزائی

و حال آنکه ماده ۷۷ اصلاحیه بدان ننموده است.

علت این معنی اختلافی بوده که در طرز فکر مقنن آنوقت و افکار اجتماعی و حقوقی آنزمان در دو کشور ایران و فرانسه موجود بوده است و میتوان گفت که قانون گذار سابق مابا تشخیص صحیحی خواسته بیشتر از مقنن فرانسوی در آن دوره ضعف اجتماعی گذشته درباره تسلیم شوندگان و تسهیل کنندگان و سایل دست گیری اشرار ملایمت کرده و بسیاری از کانون های فساد را با صلح و صفا خاموش نماید.

۲ - مجازات تبعی

در قانون جزاء فرانسه منع از اقامت بیشتر و اغلب جنبه مجازات تبعی دارد چه آنکه این مجازات تقریباً در تمام کیفرهای اصلی جنائی اعم از دائم و موقت آویزه قانونی آنها بوده و خود بخود و بحکم قانون حتی در مواردیکه حکم دادگاه ساکت از وجود آن باشد در تحت شرایط مخصوصی که بعداً ذکر خواهد شد عملی نمی گردد.

طبق ماده ۴۶ قانون مجازات فرانسه در باره مجازات های جنائی موقت مثل زندان موقت با اعمال شاقه و زندان مجرد و تبعید اشکالی بنظر نمیرسد و اقامت ممنوع بالتبع منظور خواهد شد ولی در باره مجازاتهای اصلی دائم مثل زندان مؤبد با اعمال شاقه میتوان در بادی امر ایراد زیر را کرد: در صورتیکه این مجازاتهای اصلی بالفرض دائمی می باشند چه اثری بر مجازات تبعی منع از اقامت مترتب خواهد شد؛ ولی این ایراد کاملاً سطحی بوده و با تعمق در مفاد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات فرانسه معلوم می شود که قانون گذار فرانسه طرف حزم و احتیاط را از دست نداده و مواردی را پیش بینی کرده که ممکن است مجازات اصلی بعلمی از علل قانونی از بین برود و در این صورت نیز مجازات تبعی اقامت ممنوع اعمال خواهد شد (مواد ۴۶ - و ۴۷ و ۴۸ قانون جزاء فرانسه) مثلاً ممکن است مجازات اصلی دائم بعلمت عفو عمومی

قانون و یا عفو خصوصی رئیس مملکت و بالاخره بعلمت شمول مرور زمان مجازات از بین برود ولی در تمام این صور بجز در موارد استثنائی مجازات تبعی اقامت ممنوع منظور خواهد شد، پس بی بینیم که بمحض اینکه فایده از برای اعمال منع از اقامت میشود قانونگذار از پیش بینی آن خودداری نکرده است.

حال اگر این مواد ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ مذکور فوق را بامواد ۹ و ۱۹ و ۲۵ قانون مجازات عمومی ایران مقایسه نمائیم خواهیم دید که در ایران مجازات منع از اقامت جنبه مجازات تکمیلی دارد و نه تبعی درینخصوص ماده ۹ سابق الذکر اقامت اجباری و اقامت ممنوع را در جزو مجازاتهای جنبه مهم ذکر نموده و چنانچه در پیش اشاره نمودیم از این ماده استفاده اصلی بودن مجازات منع از اقامت در محل یا محلهای معینه نمیشود بعلاوه ماده ۱۹ این مجازاتها را جزو مجازاتهای تبعی قید کرده و باینکه سابقاً بنظر کافی رسید گفته شد که این مجازاتها جنبه تکمیلی داشته و عنوان تبعی یا از روی نداشتن نقشه در کار بوده و یا از عدم توجه به تقسیم جدید مجازاتها ناشی شده است در هر حال چیزی که مسلم است این است که ماده ۹ قانون جزاء ایران مجازات های مورد بحث را فقط برای جنبه های مهم پیش بینی نموده و حال آنکه ماده ۱۹ قانون جزاء ایران در خصوص مجازاتهای جنائی نیز آنها را قابل اعمال دانسته و مقرر میدارد: « و همچنین دیوان جنائی و محکمه جنبه می توانند در ضمن حکم خود مقرر دارند... الخ. » و از این معنی باز استفاده تبعی بودن آنها در باره مجازات های اصلی جنائی نمیشود چه آنکه قانون گذار در همان ماده ۱۹ مقرر میدارد: « کسیکه بموجب حکم قطعی محکوم به مجازات جنائی گردد از کلیه حقوق اجتماعی محروم میشود... الخ. » و در جای دیگر همین ماده قید شده: « هر کس که بموجب حکم قطعی و بعلمت ارتکاب یکی از جنبه های مذکور ذیل به بیش از یک ماه حبس تأدیبی محکوم شود در مدت پنجسال از حقه

استخدام رسمی دولتی و ملکیتی محروم میشود ... الخ» در تمام این قسمتها قانون گذار مجازات های محرومیت از حقوق اجتماعی و از حق استخدام دولتی و ملکیتی را بعنوان مجازات تبعی تصریح کرده و قید نمی کند که دادگاه می تواند و یا باید در حکم خود آنرا ذکر نماید و هر محکومیت جنائی (بجز در موارد استثنائی) اعم از اینکه دادگاه متعرض بدان شده باشد یا نشده باشد بالتبع شامل محکومیت به محرومیت از حقوق اجتماعی نیز خواهد بود و حال آنکه در خصوص اقامت ممنوع و اجباری قانون گذار این اختیار را به دادگاه داده و مادامیکه دادرس لازم نداند این مجازات ها مورد حکم قرار نخواهد گرفت و قول به تبعی بودن آنها برخلاف اصل «هر مجازات در هر کیفیت باید ناشی از ماده صریح قانون باشد» و اصل «قوانین جزائی بر له متهم تفسیر می شوند» خواهد بود.

حال اگر برگردیم بفرانسه و قانون آن کشور را در نظر بگیریم خواهیم دید که در مورد ما نحن فیه هر اندازه هم که این مجازات ها تابع و عقب دار حتمی مجازاتهای جنائی میباشند تفاوت زیادی با قانون ایران ندارد و قانون گذار فرانسه این مجازات اقامت ممنوع را بیشتر به مجازاتهای تکمیلی نزدیکتر کرده است به عبارتی اخیری تشخیص قوه قضائیه و اختیارات دادرسان درینخصوص بیشتر از معمول مقرر شده است چه آنکه مجازات تبعی حسب التعریف مجازاتی است که ناشی از خود قانون شده و خواهی نخواهی باید تبعاً به مجازات اصلی اعمال شود و درینخصوص دادرس حق هیچگونه قضاوت نداشته نمیتواند آنرا باراده خود از بین ببرد و حال آنکه در مورد اقامت ممنوع دادرس استثنائاً دارای حق قضاوت و تشخیص بوده و میتواند بنا بمیل خود آنرا اعمال بکند و یا نکند.

این معنی کاملاً از قسمتهای ۳ و ۴ ماده ۴۶ و قسمت

۲ ماده ۴۷ قانون جزاء فرانسه استفاده میشود. برطبق این مواد اگر دادرس در حکم خود بعد از تعیین مجازات اصلی جنائی راجع بمجازات تبعی سکوت اختیار کرده و چیزی نگفته این مجازات منع از اقامت بالتبع و خود بخود عملی خواهد شد.

(اینجاست که این مجازات از مجازات تکمیلی دور می باشد.) ولی اگر دادرس لازم بداند میتواند این مجازات را از حیث مدت تخفیف داده و یا اصلاً متهم را از آن معاف دارد منتها باید این معنی صریحاً در حکم دادگاه قید شود. (اینجاست که مجازات به مجازات تکمیلی نزدیکتر است)

از طرف دیگر چون قانون گذار خواسته توجه دادرسان را باین اختیار قانونی خودشان جلب نموده و آنها را متوجه سازد که مجازات اقامت ممنوع از سایر مجازاتهای تبعی متفاوت بوده و دارای اهمیت خاصی می باشد مقرر میدارد: در صورتیکه اقامت ممنوع مورد تخفیف یا اسقاط واقع نشده باشد باید در حکم مجازات صریحاً قید شود: «که راجع به تخفیف یا اسقاط آن قبلاً شور شده» و الا حکم دادگاه باطل و برخلاف قانون خواهد بود.

پس می بینیم که درین قسمت بخصوص قانون فرانسه ترتیب خاصی اتخاذ کرده و آزادی دادرسان را بیش از آنچه که در سایر موارد پیش بینی نموده معین کرده است. در هر صورت رویه قانون گذار ایران ساده تر و راحت تر بنظر میرسد چه آنکه قبلاً دست دادرس را با جنبه تبعی بودن مجازات نه بسته و او را در تشخیص خود کاملاً آزاد و مخیر قرار داده است و می توان ادعا نمود که دور از تکلیف رویه بهتری اتخاذ نموده است منتها در قانون ایران اگر دادرس چیزی در حکم خود ننویسد مجازات اقامت ممنوع اعمال نمیشود.

۳ - مجازات تکمیلی

در بعضی موارد مخصوصاً در مورد پاره مجازاتهای

اصلی جنبه اقامت ممنوع جنبه مجازات تکمیلی بخود می گیرد. بزه های مورد نظر بزه هائی هستند که خطرناک بحال جامعه بوده و میل مخصوص مرتکبین آنها نسبت به جنایت کاملاً منعکس مینماید در هر صورت بعضی اوقات مثل موارد زیر این مجازات تکمیلی اختیار است :

الف - ماده ۴۹ قانون جزاء فرانسه که ناظر بجنبه های برضد امنیت کشور است .

ب - ماده ۴۰۱ همان قانون که ناظر بمورد جیب بری و بعضی سرقت های کم اهمیت دیگر میباشد .

س - مواد ۵۷ و ۵۸ که راجع بتکرار بزه میباشد . در تمام این موارد دادرس مختار و آزاد در تعیین مجازات تکمیلی مانحن فیه میباشد (مراجعه بمواد مربوطه شود) برعکس درباره موارد قانونی دیگر منع از اقامت جانشین مجازات مستعمراتی Relegation می شود مثلاً بموجب قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵ سابق الذکر زنها و پیر مردان که در تحت شرایط معین مرتکب تکرار بزه شده اند عوض اینکه به مستعمرات فرستاده شوند بمجازات منع از اقامت در شهرهای بزرگ فرانسه محکوم میشوند این مورد از مواردیست که يك مجازات تکمیلی نظیر بن ضعف و یا سایر اوضاع و احوال شخصی محکوم جانشین مجازات تکمیلی دیگر میشود و در هر حال این

مجازات تکمیلی اجباریست چه آنکه خود اعزام بمستعمرات که در قانون ۱۸۸۵ مسیحی پیش بینی شده است مجازات تکمیلی اجباری می باشد .

در هر صورت چنانچه سابقاً ذکر شد در قانون مجازات ایران ترتیبی مثل مقررات قانون ۱۸۸۵ پیش بینی نشده و مکرر بن بزه بمجازاتهای سخت تری محکوم میشوند و طبق ماده ۲۵ سابق الذکر قانون جزاء ایران کسانیکه بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی یا کلاه برداری داشته باشند به حبس موقت با اعمال شاقه محکوم میشوند و در مورد این اشخاص دادگاه مجبور است که حکم دهد محکوم بعد از انقضای مدت محکومیت در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین می شود توقف اجباری نماید و طبق ماده ۲۲۸ همان قانون در صورت تکرار جرم سرقت علاوه بر رعایت مقررات راجعه به تکرار ممکن است دادگاه سارق را با اقامت ممنوع نیز محکوم نماید .

بعد از اتمام این شرح راجع بمشخصات حقوقی اقامت ممنوع در شماره آینده به شرح آثار حقوقی آن در حقوق مقایسه خواهیم پرداخت .

دکتر یاد

بخش طب قانونی
دکتر ع میر سیاسی کارشناس
رسمی وزارت دادگستری
وزارت و معاونت زندان شهرداری

ع - هاشمی نژاد
کارورز تیمارستان شهرداری

قانون و بیماران روحی

حقوق مجانین از تعدی دیگران «مقرراتی اتخاذ و بموقع عمل گذاشته اند البته حصول این منظور مانند تمام مقررات و قوانین بشری تدریجی و بحسب احتیاج بوده

موضوع حفظ حقوق دیوانگان از مسائل مهمی است که کشورهای مختلف بحسب رشد اجتماعی خود هر يك برای «حفظ اجتماع از مخاطرات مجانین» و «حفظ